

عطف، اولین فیلم مستند مردم شناسی است که در سال ۱۹۲۵ میلادی ۱۳۰۴ هـ. ش)، در ایران ساخته می‌شود «مریان» سی. کوپر» کارگردان فیلم با کمک «ارنست بی. شووساک» و «مارگریت هریسون» موفق می‌شوند شگفتی و تحسین خود را از مشاهده نحوه زندگی و کوچ طایفه «بابا احمدی» ایل بختیاری به تصویر بکشند. کاستی‌های بنیادی فیلم «نادر افشار نادری» را به عنوان یک مردم شناس مطلع و پژوهشگر وامی‌دارد در نقدی بر فیلم چنین بنویسد «بی‌اطلاعی کوپر از زندگی ایلی و توجه زیاد او به «حماسه پردازی» و ضبط «جالب‌ترین پدیده» و سرانجام ناآگاهی او به رسالت و نقش فیلم‌های مستند مردم نگاری موجب شده است که به هنگام تدوین فیلم نتواند تداوم عادی رویدادهای زندگی ایلی را رعایت کند».

از سال ۱۳۰۴ که عطف ساخته می‌شود تا سال ۱۳۳۹ که نادر افشار نادری نخستین فیلم مردم‌شناسی ایران را می‌سازد تلاشی جدی در زمینه تولید فیلم مردم‌شناسی صورت نمی‌گیرد. در این سال افشار نادری در معیت همسرش «الویا رستریو» به منظور انجام مطالعه جدی در مورد ایل بختیاری به کهگیلویه و بویراحمد رفته و به مدت نه ماه در میان آنان به تحقیق و مطالعه می‌پردازد. حاصل این تحقیقات تک نگاری «ایل بهمنی» است که در همان زمان در مجامع آکادمیک مردم‌شناسی داخل و خارج شهرت فراوانی کسب می‌کند. در کنار این تحقیقات افشار نادری با استفاده از یک دوربین فیلم‌برداری بسیار ابتدایی موفق می‌شود به عنوان یک مردم شناس فیلم‌ساز چند فیلم کوتاه در این زمینه ساخته و ارائه نماید. فیلم‌هایی چون «بلیط»، «دهدشت» و «مشک». بعدها افشار نادری موفق می‌شود تا پایان فعالیت‌های علمی سینمایی خویش یک فیلم مردم‌شناسی دیگر به کارنامه خود بیفزاید. فیلم «گلاب» در مورد روش‌های سنتی استحصال گلاب در قمصر کاشان، دیری نمی‌گذرد که از جانب فیلم‌سازان دیگر به مستند مردم‌شناسی توجه می‌شود و مستندهای خوش ساختی هم عرضه می‌شود لیکن به دلیل فقدان دیدی کارشناسانه در ساخت آنها و عدم برخورداری از ارزش تحقیقاتی‌ای در خور، این فیلم‌ها با وجود درخشیدن در فراسوی مرزها و کسب جوایز متعدد به عنوان یک مستند مردم‌شناسی خوب مطرح نمی‌شوند. نمونه بارز چنین فیلمی فیلم «شقایق سوزان» ساخته «هوشنگ شفقی» است که موفق می‌شود در سال ۱۳۴۲، جایزه خرس نقره‌ای جشنواره برلین را از آن خود سازد.

چنین شرایطی که متأسفانه تا به امروز هم ادامه یافته باعث شده است فیلمی چون «بلوط» با وجود کاستی‌هایش در حوزه بیان سینمایی به دلیل برخورداری از پشتوانه غنی تحقیقاتی و نگاه دقیق مردم‌شناسی‌اش هم‌چنان در حافظه تاریخی این مرز و بوم بدرخشد ناگفته نماند که سینمای مستند مردم‌شناسی در ایران سیری تحولی

بلوط نادر افشار نادری

سینمای مستند قوم‌نگار

همایون امامی



که ضمن پی‌گیری و نمایش استحصال بلوط و تهیه نان از آن، ما را با جزئیاتی آشنا می‌کند که تنها از دید یک مردم‌شناس ورزیده قابل رویت خواهد بود. جزئیاتی که در مجموع ساخت و بافت علمی یک مستند مردم‌شناسی را تشکیل خواهد داد. و اما آن جزئیات:

در روند پی‌گیری فیلم افشار نادری به تمامی مواردی که ثبت آن به لحاظ مردم‌شناسی ارزشمند باشد، از طریق نماهای درشت تاکید می‌کند؛ خصوصیات چهره زنان و مردان (ایلیاتی) و ویژگی لباس و پوشاک آنان، زینت آلاتی که زنان از آن استفاده می‌کنند، ویژگی تجهیزات و ابزاری که در روند تولید و زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد، پوشش گیاهی و سیمای طبیعی محیط زیست ایلیاتی‌ها. این نمایش جزئیات با همان دقتی صورت می‌پذیرد که تصاویر و کروکی‌ها در یک مقاله تحقیقی مردم‌شناسی از آن برخوردارند. در سامان دهی نظم تصاویر افشار نادری ابتدا و با کاربرد نمای معرف رابطه انسان ایلیاتی و طبیعت را به تصویر می‌کشد و سپس نزدیک‌تر رفته و به تصویر جزئیات مورد نظر می‌پردازد:

به عنوان مثال ابتدا در یک نمای عمومی و از دور دو زن را می‌بینیم که با استفاده از ابزاری ساده و ابتدایی مشغول آرد کردن

در پیش گرفت و جدا از جریان مستندسازی رسمی، آثاری عرضه شدند که در افق‌های بالاتری قرار داشتند. آثاری که از قوت تکنیکی و بیانی محکمی هم‌پای وجه تحقیقاتی فیلم برخوردار بودند. آثاری چون «بلیط» ساخته غلامحسین طاهری دوست «جشن سده» ساخته منوچهر عسگری نسب، «آب و آبیاری سستی در ایران» ساخته محمدرضا مقدسیان و «تار از» ساخته فرهاد وره‌رام

بازنویسی و بازبینی «بلوط» افشار نادری پس از گذشت نزدیک به چهل سال از عمر آن، صرف‌نظر از معرفی و یادآوری آن به انگیزه بررسی انتقادی آن صورت می‌پذیرد چرا که «بلوط» از ارزشهای یکسانی در عرصه «مردم‌شناسی» و ساختار سینمایی برخوردار نیست و طرح پاره‌ای کاستی‌های آن می‌تواند در راهنمایی کسانی که به عنوان یک اثر برجسته بدان رجوع می‌کنند موثر باشد.

نخست نقاط قوت:

همان‌طور که اشاره شد «بلوط» به پشتوانه دانش و عشق افشار نادری در ثبت و ضبط شیوه‌های زیستی، فرهنگ و آداب و رسوم مردم ایران زمین، سرشار است از نکاتی که به لحاظ مردم‌شناسی ارزش‌های کاربردی والایی دارد. بی‌تردید این ویژگی مهم‌ترین و بارزترین ویژگی «بلوط» است، که بدان هم پای سندیت علمی‌اش، تشخیص می‌بخشد. شیوه کار افشار نادری در بلوط بدین گونه است



کردن و پختن نان از آن بازمی‌گردد. با دقتی خاص نحوه کار با تاکید بر تجهیزات بسیار ساده و ابتدایی در نماهای درشت. پوشش و آلات زنانه یا سربند.

تنها از دید یک مردم‌شناس با تجربه پنهان نمی‌ماند و این موضوع در سایر فیلم‌هایی که اهداف مردم‌شناسانه داشته‌اند نیز به خوبی دیده می‌شود.

در بلوط «افشار نادری» از کار مردان نیز غافل نمی‌ماند و در دو نوبت آنان را به تصویر می‌کشد نخست در رابطه با چیدن بلوط و دیگر به هنگام کشاورزی با ابزارهای ابتدایی که ذکر آن گذشت.

واما پاره‌ای کاستی‌ها

افشار نادری با وجود دقت و وسواس شایان توجهی که از خود نشان می‌دهد تا موردی از قلم نیفتد و همه چیز در فیلم آورده باشد - و این خود ثمت خاصی را به فیلم تحمیل می‌کند - در عین حال

بلوطنند، در دل طبیعت و بی هیچ سقف و حصار، سپس به نماهای درشت‌تری برش می‌شود و ما با چهره آفتاب سوخته، دستان زمخت و جنس ابزار مورد استفاده و نحوه کاربرد آن آشنا می‌شویم، نکته دیگری که در این رابطه مورد تاکید افشار نادری قرار

می‌گیرد استفاده از آوازها، زمزمه‌های موسیقی ابیاتی است:

«شاه بلوط، شاه بلوط، شاه بلوط»

ثبت و ضبط این مورد از حیات ذوقی عشایر، از جمله مواردی است که به غنای علمی کار می‌افزاید هر چند که عدم استفاده درست، یکنواخت و مکرر آن به میزان قابل توجهی از لطف کنار می‌کاهد.

افشار نادری در پرداختن به زنان آنان را از چندین بعد به تصویر می‌کشد نخست به لحاظ کار و فعالیتی که عهده‌دار انجام آن هستند کاری که بخشی از آن به بلوط و روند چیدن و قارچ کردن و آرد

موارد مهمی را فراموش می‌کند. از جمله این موارد، مسکن عشایر است و یا به عبارت دقیق‌تر سیاه چادر که از موی بز بافته می‌شود و بافت آن خود حکایتی از فعالیت زنان ایل است، فعالیتی که تنها در هیئت یک صنعت دستی ارزش‌گذاری نمی‌شود. بدان خاطر که وجه مهمی از زندگی ایلی در زیر سیاه چادر می‌گذرد سیاه چادر دارای اهمیتی است که جای خالی‌اش در فیلم محسوس‌تر شده است. مورد بعد کار مردان است. نقش مردان در سازمان ایل به گونه‌ای روشن پرداخته نمی‌شود و اصولاً به این امر نگاهی سیستماتیک افکنده نمی‌شود نگاهی که بار معین تقسیم کار موضوع فعالیت و ویژگی‌های جسمانی وجه اطلاعاتی فیلم را کامل کند. به این مورد پرداخته نمی‌شود و نقص آن به گونه‌ای محسوس در فیلم دیده می‌شود. البته چنان‌چه فیلم در محدوده موضوعی خویش باقی می‌ماند و فقط به بلوط می‌پرداخت چنین گسترشی به لحاظ اطلاعاتی در فیلم ضرورت نمی‌یافت ولی از آن‌جا که فیلم از محدوده موضوعی خود فراتر رفته شمولی بیش‌تر می‌یابد به ناگزیر خلاء این موارد در فیلم خود را بیش‌تر می‌نمایاند.

نکته بعد تعدد موارد و موضوعاتی است که در فیلم مطرح می‌شود صرف طرح تعدد موضوعات مختلف نمی‌تواند محل اشکال باشد، مگر آن‌که موضوعات متعدد در ارتباطی منظم و معقول با یکدیگر مطرح نشوند و به لحاظ ساختار سینمایی در تناسب با سایر اجزاء وقوع روایت قرار نداشته باشند. فقدان ربط موضوعی به گونه‌ای مستقیم و نظم ساختاری مورد نیاز به تشتت راه می‌دهد و بر یک‌دستی و انسجام اثر خدشه وارد می‌آورد.

در بلوط به عنوان یک نقص بنیادی می‌بایست به ساختار اشاره داشت ساختاری که فاقد نظم و ربط و انسجام است. راست این است که افشار نادری در طی مدت اقامتش در کهکلیویه و بویر احمد بدون طرح دکوپاژ شده و ساختاری طراحی شده از رخدادها و زندگی مردم ایلی فیلمبرداری کرده است. غافل از آن‌که این تصاویر به عنوان یک فیلم مردم‌شناسی به انسجام نیاز داشته و انسجام میسر نمی‌شود مگر از طریق یک طرح مشخص که بر اساس آن جزئیات مربوط به هر نما، حرکت دوربین، زاویه دید تقسیم بندی ساختاری که فیلم را واجد آغاز، میان و پایان مشخصی می‌سازد.

پراکندگی موجود در فیلم‌برداری به قدری است که فیلیپ لوزونی - تدوین‌گر فیلم، نیز با وجود مهارتش نمی‌تواند نظمی بدان بخشند.

وجود این کاستی ساختاری باعث می‌شود تعدد موضوعات مطروحه در فیلم به گونه‌ای تشتت را یک‌دستی فیلم را برهم زده و خود را بیش‌تر بنمایاند.

«بلوط» به لحاظ ضرباهنگ نیز فاقد یک‌دستی است. عدم برخوردارگی از انسجام ساختاری ریتم فیلم را نیز دچار اشکال می‌سازد. آن چنان‌که به نظر می‌آید گاه تنها آوردن تمامی موارد بد نمایش درامده در فیلم مد نظر بوده است. بلوط تا نیمه‌هایش ضرباهنگ یک‌دستی دارد ولی پس از آن و همراه با طرح موضوعات

دیگر این یک‌دستی از بین می‌رود تا جایی که برخی موارد - مثلاً کوچ - دوبار در فیلم با وقفه‌ای نسبتاً طولانی مطرح می‌شود. در بلوط غالباً دوربین ایستاست و حرکتی ندارد، و گه گاه هم که دوربین حرکتی می‌کند این حرکت فاقد هویت گرامری سینما بوده، و تنها به صرف حرکت صورت پذیرفته است و یا تعقیب حرکت سوژه. قاب بندی‌ها ترکیب چشم‌گیری نداشته، و فاقد جذابیت‌های تدویری‌اند.

در مقایسه بین بلوط افشار نادری و بلوط غلامحسین طاهری دوست» که در سال ۱۳۵۰ با حفظ بازده سال اختلاف ساخته شده است مواردی را می‌توان یافت که ویژگی‌های اثر را متمایز و روشن می‌سازد. طاهری دوست که از فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی تلویزیون و سینماست نه با دانش مردم‌شناسی، که صرفاً با مطالعات شخصی و علاقه به موضوعات مردم‌شناسی دست به ساخت چنین فیلمی می‌زند. بلوط طاهری دوست به طریقه سیاه و سفید فیلم‌برداری شده و از این نظر بلوط افشار نادری به دلیل کاربرد رنگ از مرجعیت و سندیت بیشتری برخوردار است. بخصوص در پوشاک و زیورآلات و سایر جنبه‌های دیگر که عامل رنگ در آنها نقش تعیین‌کننده دارد. لیکن بلوط طاهری دوست از ساختار منسجم و روان‌تری برخوردار است و تمامی اجزاء فیلم با حفظ نظمی خاص جایگاه ویژه خود را می‌یابند. حرکت‌های دوربین، تقطیع نماها و گزینش زوایای درست دوربین از روی طرحی از پیش تنظیم شده و با مطالعه صورت پذیرفته است. ریتم در فیلم «طاهری دوست»، موزون است و به روانی فیلم کمک می‌کند.

در بلوط طاهری دوست نیز مواردی دیده می‌شود که حضوری مستقل داشته و در چهارچوب موضوعی و ساختاری فیلم جایی ندارد. از جمله استفاده از پوست بز در مداوای مردی ایلیاتی که استخوان‌های پایش دچار آسیب شده‌اند و در روند پیش‌رفت جوادث و نحوه روایت یا جایی ندارد یا درست به گونه‌ای مرتبط مطرح نشده است.

مورد دیگر بر تاکید طاهری دوست بر صحنه غذا خوردن برمی‌گردد که به نوعی اشاره بر کاربرد بلوط در تغذیه مردم کهکلیویه و بویر احمد است. تاکیدی که منطبق خاصی ندارد و به همین علت اندکی ملال‌آور می‌شود.

ناگفته نماند که از دقت نظرها و ویژگی‌های کاربردی خاصی که در بلوط افشار نادری دیده می‌شود در بلوط طاهری دوست خبری نیست ولی این مانع از آن نمی‌شود که فیلم طاهری دوست واجد ارزش‌های آکادمیک تلقی نگردد.

در خاتمه نمی‌توان بر این واقعیت دیده فرو بست که بلوط افشار نادری با وجود کاستی‌های متعددش در ساختار و بیان سینمایی به عنوان خالص و ناب‌ترین فیلم مستند مردم‌شناسی تاریخ سینمای مستند ایران باقی خواهد ماند.

۱- فیلم و زندگی - نقدی بر فیلم علف - نادر افشار نادری

همایون امامی